

آخِرِ صَفَاتِ

پایانِ جہانِ غُرب

میشل مفہ زولی
ترجمہ مرتضیٰ کُٹی



فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار مترجم
۱۱.....	افکار عمومی یا افکار عمومی‌نما
۲۹.....	قبایل پسامدرن
۴۷.....	پیش به سوی جنگ داخلی
۵۹.....	توضیحات

پیشگفتار مترجم

«ما صاحبان تمدن‌های دیگر می‌دانیم که فنا پذیریم.»

بل والری

نشانه‌های افول امپراتوری غرب، این خطه از جهان، هر روز بیش‌تر هویدا می‌شوند. دوران سیصد سالهٔ اوج‌گیری و موج‌سواری سلطه‌محورانه سیاسی، اقتصادی، فناوری، نظامی، علمی و فرهنگی تمدن غربی از حدت و شدت سرعت می‌افتد. انسان‌ها، نظریه‌ها، جنبش‌ها، ملت‌ها و کشورهایی در برابر این گونهٔ تمدنی قد علم می‌کنند و زنگ خطر بیش‌از پیش هماهنگی را در مقام مقابله با تهدیدات زیستی، آلودگی‌های ارتباطی، خسارات انسانی، نابودی‌های ارزشی به یاری سرمایه‌های مکتبی، دانش‌ها و رسانه‌های سفارشی، مؤسسات و سازمان‌های فرمایشی و منازعات و جنگ‌های فرسایشی به صدا در می‌آورند.

این زنگ خطر از دو سو به گوش غرب می‌رسد: از بیرون و از درون اثری که در دست دارید نمونهٔ فرخنده و فرهیختهٔ فریادی است که از درون و از گلوی خود غرب بیرون می‌آید: «آخر زمان» و به عبارت دقیق‌تر «آخر زمان غرب»...

می گویم فرخنده زیرا حافظ ما گفته است:

ذکرش به خیر ساقی فرخنده فال من کز در مدام با قدح و ساغر آمدی
برخاست بوی گل ز در آشتی درآی ای نو بهار ما رخ فرخنده فال تو

جزوه آخر زمان بشارتی است که باید به فال نیک گرفت. وقتی از چاپ در آمد، جامعه فرانسه، این مهد جامعه‌شناسی را لرزاند و باعث شد آن دسته از جامعه‌شناسان که در خدمت استعمار و استثمار کهن میهن خود قلم می‌زنند تیغ از نیام برکشند، زیرا همان‌گونه که نویسنده خود می‌نگارد: «از آن‌جا که آدم‌های این نهادها دیگر از رشد امر جامعه‌گری هیچ نمی‌فهمند، بدون شک نمی‌خواهند بپذیرند صدای نخبگان دربیاید. در این صورت بروند خود را پشت دو انگشت بالارفته خود پنهان کنند؛ انگستانی که با ژست قاطعیت و برتریت بالا گرفته شده است. آن‌ها با رفتاری کوتوله‌مآبانه، با ریش‌های جمهوری‌سومی خود یا همان‌طور که در جای دیگر نوشته‌ام با تهریش‌های سه روزه خود استادان دروغی و لات‌های حقیقی‌اند.»

«چرا استادان دروغین؟ برای این که با سوء استفاده از موقعیت خود، قدرت مشروع گفتن، انتشار دادن، عمل کردن، سازمان دادن را به دست آورده‌اند. آن‌ها به چپاندن و عملی ساختن افکار دنیای در حال احتضار ادامه می‌دهند و چشمان خود را به روی خورشید دنیایی که طلوع می‌کند بسته‌اند. و این به خاطر آن است که به طور ناخودآگاه اما مؤثر 'چرخه نخبگان' را که ویلفردو پارتو جنبه گریزناپذیری آن را نشان داده است، دو پای ترمز می‌کنند.»

«و چرا لات‌های حقیقی؟ زیرا با این کار خود، به طریقی تا حدی غیرمسئولانه، خود آن‌ها به انفجارها، بداخلاقی‌های شهری مختلف و اشکال گوناگون خشونت که حیات جامعه‌های ما را به خطر می‌اندازند، دامن می‌زنند.»

من مترجم نویسنده را از این رو فرهیخته خواندم زیرا دانش کم‌نظیر او در مورد فرهنگ اروپایی از وی جامعه‌شناسی ساخته است، که بی‌شک فلسفی و اجتماعی ممتازی دارد. او در درون این فرهنگ رها شده از یک سو و مهار شده از دیگر سو خُرخر دانشگاه را تخریب آفرینشگری قلمداد می‌کند و واژگان رایج را تهی از معنای حقیقی‌شان می‌بیند. از این رو دنیای ساخت دست صاحبان قدرت و ثروت زمان حاضر را آخر زمان غرب می‌داند و آغاز دوران زایش «همبودی» و همزیستی کیفی و نه کمی انسان‌ها، فرهنگ‌ها و ملت‌ها می‌پندارد. او می‌گوید: «آخر یک دنیا آخر همه دنیا نیست». او روشنفکران واقعی را به جستجوی ریشه‌ها در تواریخ، در ادیان، در تمدن‌ها و در فرهنگ‌ها فرا می‌خواند تا سرخوردگی از دنیا به سرشاری و سرریزی و سرخوشی در آن بدل شود و هیجانان و تخیلات و رؤیایا و امیدها و خلاصه فرهنگ‌ها جان تازه یابند، تا خاک ارزش خود را بازیابد و «زمین روی زمین قرار بگیرد».

این جزوه کوچک گامی بزرگ در افشاگری نظام فریبکاری دنیای غرب به رغم پرتوافشانی‌ها و نوجویی‌های درخشان تاریخی آن به حساب می‌آید. همین توان بالای فرهنگ فلسفی و جامعه‌شناختی میشل مفه‌زولی از یک سو و اکنونی نگاه او به دنیای در حال تحول و زایش امروز، از دیگر سو، مرا بر آن داشت جرئت کنم تن به ژرفای متلاطم این کتابچه زنم، بی‌آن که بدانم آیا از پس برگردان این کار برمی‌آیم یا نه؛ چنان‌که گاه نومید می‌شدم از این که آیا می‌توان مفاهیمی چنین فرهنگی را فهمید و فهماند! تشویق و همدلی پسر و یاری و همراهی دوست جوانم حسین میرزایی، دکتر در انسان‌شناسی و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، که برای کمک به فهم کتاب ۱۳۱ یادداشت به کتاب افزود، در انجام کار بی‌تأثیر نبود. هم